

# واقع نگری

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: جلیل بهرامی نیا

و اینک یکی دیگر از ویژگی‌های کلی اسلام که عبارت است از: «واقع‌نگری، منظورمان از واقع‌نگری چیست؟»

برداشت ما از واقع‌نگری، نه آن برداشتی است که برخی از نظریه‌پردازان مادیگرا و قانونگذاران غربی از واقع‌نگری دارند و مطابق آن قرائت، تمامی چیزهای غیر حسی و متافیزیکی را انکار می‌کنند، و واقعیت را فقط چیزهای حسی و ماده چهارچوب‌پذیر قلمداد می‌کنند، و غیر از این موارد - چیزهایی که وحی، عقل یا فطرت آن‌ها را اثبات می‌کند - چیزی واقعی و موجود به شمار نمی‌آورند. لذا در نظر آنان نه هستی خدایی دارد، نه انسان دارای روح می‌باشد، نه در پس این جهان مشهود و عینی، عالم غیب یا عالم نادیدنی وجود دارد و نه پس از این زندگی، زندگی نوینی در انتظار بشر خواهد بود! چرا که همه این‌ها تجربه‌ناپذیر بوده و واقعیت عینی و ملموس، وجودشان را اثبات نمی‌کند.

برداشت ما مسلماً این برداشت نیست، به این دلیل که چنین قرائتی از واقع‌نگری، با وحی، فطرت و عقل مخالفت دارد. همچنین منظور ما از واقع‌بینی، پذیرش کلی واقعیت‌ها و تن دادن به شرایط و وضعیت موجود همراه با پلیدی‌ها و انحطاط‌های آن نیست، بی آن که تلاشی در جهت پاکسازی و بهبودبخشی به این وضع نامطلوب صورت گیرد.

هرگز، بلکه منظور ما از «واقع‌نگری» عبارت است از: نگرش دقیق به هستی موجود، از این لحاظ که حقیقتی است عینی و وجودی است تجربه‌پذیر و ملموس، و لیکن حاکی از حقیقتی برتر، و وجودی قدیمی‌تر و جاودانه‌تر از وجود خود، یعنی وجود واجب الوجود که همان خدایی است که همه چیز را آفریده و دقیقاً اندازه‌گیری و ساخته و پرداخته نموده است.

و نگرش دقیق به زندگی موجود، از این لحاظ که مرحله‌ای است آکنده از نیکی و بدی که با مرگ پایان می‌یابد، و مقدمه‌ای است برای زندگی دیگر که در آن پاداش کردار هرکسی مو به مو به وی داده می‌شود، و در وضعیت متناسب با رفتار خویش جاودانه خواهد ماند.

همچنین نگاه به انسان موجود، از این نظر که وی آفریده‌ای است با سرشتی دوگانه، و نفخه‌ای است از روح خدا در کالبدی از گل، متشکل از عنصر آسمانی و عنصر زمینی؛ و از این لحاظ که او مذکر یا مؤنث است و هرکدام از این دو جنس دارای ارگانیزم، گرایش‌ها و وظایف ویژه خود می‌باشد؛ و از حیث این که عضوی است از جامعه که نه می‌تواند به تنهایی زندگی کند و نه به طور کامل شخصیتش در جامعه ذوب می‌گردد، از این رو در درون وی میان عوامل خودخواهی و دیگرخواهی همواره کشمکش و مبارزه وجود دارد.

بر این اساس، اسلام - در رهنمودهای فکری، آموزش‌های اخلاقی، و برنامه‌ریزی‌های قانونی خود - واقعیت هستی و واقعیت زندگی، واقعیت این انسان با تمام اوضاع و احوالش را نادیده نگرفته است. زیرا در این مکتب کسی که برای انسان برنامه‌ریزی می‌کند و او را راهنمایی می‌کند و آموزشش می‌دهد، همان

کسی است که قبای آفرینش را بر تن هستی و زندگی پوشانده است و همان کسی است که انسان را آفریده است، لذا او بهتر می‌داند چه چیزی وی را فربه و شایسته و چه چیزی وی را رنجور و تباه می‌سازد، نیز او بهتر می‌داند چه چیزی وی را تا جایگاه فرشتگان ترقی می‌دهد، و چه عواملی و قوانینی وی را تا حضيض چهارپایان تنزل می‌دهند:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال آن که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است؟».

واقع‌نگری در این معنا، مخالف گرایش آرمانگرایی معتدل در فلسفه و اخلاق نیست، زیرا این گرایش ریشه در فطرت انسان و آرمان ترقی خواهانه و اشتیاق آن به ارزش‌ها و آرمان‌های والاست. بدین ترتیب این اندیشه، واقع‌نگری آرمانی یا آرمانگرایی واقعی است، و از گراف‌اندیشی آرمانگرایان افراطی، و تفریط و کوتاه‌بینی انسان‌های واقعگرا سالم مانده است.

### رویکرد اندیشه‌ها و فلسفه‌های زمینی:

این برداشت، البته که با تمامی فلسفه‌ها، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های زمینی و قراردادی مخالف و ناسازگار است. این‌ها از سوی بشری ارایه شده‌اند که قدرت و شناخت محدودش وی را از احاطه همه جانبه به وضع هستی، واقعیت زندگی و واقعیت انسان، و از آگاهی فراگیر نسبت به ریز و درشت نیازها، انگیزه‌ها، توانمندی‌ها، و تحولات انسان در هر زمان و مکان و وضعیتی ناتوان می‌سازد.

برنامه و یا نظامی که این اندیشه‌ها و فلسفه‌های زمینی، برای زندگی انسان طرح‌ریزی می‌کنند، متأثر از واقعیت و شرایط انسان در محیط و دوره‌ای معین می‌باشد، بی‌آن که وضعیت و شرایط دیروز و فردای بشر، حتی وضعیت بشر حاضر در محیط خود و یا در دیگر محیط‌های دور از دسترس که اطلاع از آن‌ها میسر نیست، در تدوین آن‌ها لحاظ گردد. از این گذشته، اینان به واقعیت این هستی پهناور که روی زمین و زیر آسمان آن زندگی می‌کنند، دسترسی ندارند و نسبت به آن در جهل به سر می‌برند. نسبت به جهان پهناوری که دانش انسان در باره مشهود و نامشهود آن در مقایسه با موارد مجهول گیتی بسیار اندک و ناچیز است.

تازه، این نقایص فقط مربوط به زمانی است که فرض کنیم این اندیشه‌ها کاملاً بی‌طرفانه و خالصانه و به دور از هرگونه تأثیرپذیری‌های نژادی یا محیطی، و بدون تن‌دادن به فشارهای درونی و بیرونی، طرح‌ریزی و ارائه گردیده‌اند، و هیئات که چنین باشد!!

بر همین اساس، نگرش این اندیشه‌ها، نظام‌ها، رهیافت‌ها یا ایدئولوژی‌ها به واقعیت انسان و زندگی همواره ناقص می‌باشد، از این رو در آن‌ها گمانه‌زنی‌ها و خیالپردازی‌های بسیاری یافته می‌شود که پایه واقعی و عینی ندارند.

مارکسیزم را به عنوان نمونه در نظر آورید: فلسفه این مکتب بر مبنای برابری اقتصادی همگانی استوار می‌باشد، به گونه‌ای که مطابق اصل: «وظیفه هرکس به اندازه توانایی او، و سهم هرکس به اندازه نیاز او» - که نباید آن می‌باشد - هیچ فردی در جامعه کمونیستی حق دریافت بیش از حد نیاز را ندارد.

صاحبان همین اندیشه یعنی کمونیست‌ها، هرچند از بیش از نیم قرن پیش (اکتبر ۱۹۱۷) حکومت را در روسیه به دست گرفتند، اما با این وجود این حکم نه تنها عملی نشد و به اجرای آن نزدیک هم نشدند، بلکه برعکس، واقعیت و گذشت زمان هرچه بیشتر آنان را از این دستور دور می‌ساخت، چرا که آنان هر از چند گاهی، به نوعی بخشی از مالکیت فردی را به ضرورت می‌پذیرفتند<sup>۱)</sup>.

از جمله موارد پذیرفته شده و مشهور این است که اختلاف «درآمدها» در اتحاد جمهوری‌های شوروی امری بوده است که خودشوروی‌ها منکر آن نیستند، پس کارگران و کشاورزان و کارمندان دون پایه از صنعتگران، مهندسين و اعضای حزب و دیگر افراد مشابه کجا و صدرنشینان و عزیزان بهره‌مند و برخوردار کجا؟!

بدین ترتیب می‌توان گفت: که «برابری اقتصادی» که مارکسیست‌ها آزادی‌های فردی را به پای آن قربانی نمودند - اندیشه‌ای است توهمی و خیالی که فاقد پشتوانه واقعی می‌باشد... به همین سبب بود که مردم آزادی را باختند، و به مساوات هم دست نیافتند!

غیر واقعی‌تر از این، شعاری است که کمونیست‌ها در خصوص زوال اندیشه حکومت و لوازم آن اعم از پلیس، نظام قضایی، مجازات و زندان و... سر می‌دادند. تمامی این‌ها خیال‌پردازی‌ها و گمانه‌هایی هستند که تاکنون تحقق نیافته و در آینده هم مادام که انسان همین انسان باشد، عملی نخواهند شد.

اگر جامعه‌گرایان مارکسیست در اندیشه خود از واقع‌بینی غفلت نموده و راه خیال‌پردازی و پندارسازی در پیش گرفته‌اند، فردگرایان هم از آفت کژاندیشی برادران - یا دشمنان - کمونیست و جامعه‌گرای خود سالم نمانده‌اند. به همین سبب برخی اندیشمندان غربی دمکراسی را به استهزا گرفته و چنین اظهار نظر کرده‌اند: دمکراسی نظامی است که جز با حکومت خدایان عملی نمی‌گردد!!

### **رویکرد ادیان وضعی و مقطعی:**

نمونه اندیشه‌ها و فلسفه‌های زمینی، ادیان قراردادی مانند بودایی و کنفوسیوس و غیره و نیز ادیان آسمانی می‌باشد که خداوند برای مقطع زمانی محدود و ملتی ویژه و به منظور اصلاح کژاندیشی‌ها و انحرافات خاص تشریح نموده است و از آنجا که خداوند آن‌ها را به عنوان یک برنامه همگانی جاودان، برای تمامی افراد بشر در تمامی دوران‌ها و همه محیط‌های گوناگون قرار نداده است، هر کدام رنگ و شکل

---

۱- بالأخره حکومت چین که یک حکومت کمونیستی است در اسفند ماه ۱۳۷۷ به ناچار تحت جبر واقعیت مالکیت فردی را رسماً پذیرفت. (مترجم)

زمان و مرحله خود را دارند. همچنین از آنجا که خداوند خود عهده‌دار پاسداری و ضامن بقای آن‌ها نشده است، مورد تحریف و تبدیل لفظی و معنوی واقع شده‌اند، تحریف لفظی با حذف واژه‌ها و جملات خداوند و جایگزینی واژه‌ها و جمله‌های بشری و یا حذف و بی‌توجهی کلی نسبت به آن‌ها بدون تعیین جایگزین، و تحریف معنوی از طریق تفسیر فرموده‌های خداوند برخلاف منظور او و بر مبنای آرای شخصی... که هر دو تحریف کلام و دگرگون سخن از جایگاه واقعی آن به حساب می‌آیند.

دیانت مسیحی نمونه‌ای است روشن برای آنچه ما می‌گوییم، چرا که این دین به عنوان علاجی موقت برای وضعیتی ویژه نازل شد که مثال عینی آن در کشمکش مادیگرایانه یهود، و فاصله‌داشتن آن‌ها از روح دینداری حقیقی و از هنجارهای والای دین‌باوران، به اضافه تجاوزگری رومیان و غرق‌شدن آنان در دنیاپرستی، نمودار و متبلور می‌بود.

در این راستا با افراطی متقابل در گرایش به روحانیات به معالجه و اصلاح مادیگری افراطی پرداخت و تلاش نمود تا فروافتادگان را از باتلاق واقعیت به سوی پرگشودن در آسمان آرمانگرایی اوج دهد؛ و چه بسا که تندروی و افراط با افراطی متقابل علاج گردد، اما این چاره‌اندیشی موقت است و محدود نه جاودانی و فراگیر. و همین است راز وجود برنامه‌ها و آموزه‌هایی آرمانی در دین مسیحیت و نیز راز وجود تعالیمی دیگر در این دین که با عقل و فطرت ناسازگاری دارند و همین امر نشان می‌دهد که این آموزه‌ها ناشی از تحریف، و آمیختگی این دین با اوهام، هوس‌بازی و اهو و بیهوده‌گویی‌های انسان‌ها می‌باشد.

### **برتری اسلام:**

اما اسلام سخنان ماندگار خداوند برای همگی مردمان، رهنمود همگانی و جاویدان برای سرخ و سیاه و رحمت فراگیر یزدان برای جهانیان می‌باشد، و حقیقتی است که هیچ‌گونه باطلی از هیچ جهت و ناحیه‌ای بدان راه نمی‌یابد. از این رو خداوند آموزه‌ها و دستوراتی در آن گنجانده است که در هر زمانی در هر مکانی و در هر وضعیت و حالتی برای انسان‌ها مناسب و کارآمد می‌باشند.

### **واقعگرایی عقیده اسلامی:**

اسلام عقیده‌ای واقعی به ارمغان آورده است، زیرا این عقیده به بحث در باره حقایقی موجود در گیتی می‌پردازد، نه به خیال‌اندیشی‌ها و اوهام ذهنی. حقایقی که اندیشه‌ها آن‌ها را می‌پذیرند، روان‌ها و درون‌ها با قبول آن‌ها آرامش و آسودگی می‌یابند، و فطرت سالم به آن‌ها پاسخ مثبت می‌گوید.

عقیده اسلامی مردمان را به ایمان‌آوردن به خدایی یگانه فرا می‌خواند که با دلایل و نشانه‌های تکوینی در جهان هستی و در درون افراد، و با دلیل تنزیلی و آیات و حیاتی، حقانیت خود را به اثبات رسانده است. این معبود همانند خدای افسانه‌ای نیست که در ادبیات اسطوره‌ای یونان و روم و سایر ملت‌ها از او سخن به میان می‌آید.

این خداوند یگانه را قرآن با نام‌ها و صفاتی معرفی و ستایش نموده است که همزمان هم‌اندیشه‌های فلاسفه را اقناع می‌نمایند و هم عواطف عامه را ارضا می‌سازند، و جلال و جمال، و قدرت و رحمت را باهم گرد می‌آورند. همچنین این‌ها نام‌ها و صفاتی هستند هماهنگ و سازگار با عمل خداوند سبحان در هستی و ارتباط وی با آفریدگان، چه که او خداوندی است مهربان، مهرورز، فرمانروای منزّه و بی‌عیب و نقص، امنیت‌بخش، مراقب، قدرتمند، شکوهمند و الامقام، طراح هستی‌بخش صورتگر، علیم حکیم، بسیار نکوکار بخشنده، بخشایشگر آمرزنده، بردبار سپاسگزار و حق‌شناس، روزی‌بخش وهاب، پر رأفت بسیار توبه‌پذیر، دارای شکوه و جلال و اهل اکرام و ارزش‌بخش.

عقیده اسلامی به ایمان آوردن به پیام‌آوری فرا می‌خواند که خداوند وی را برانگیخته است تا نبوت‌ها و پیام‌آوری‌ها را با وی پایان بخشد، و ارزش‌های اخلاقی را با او تکمیل کند، پیام‌آوری است که همچون خود ما یک انسان است و فقط از نظر وحی با مردم فرق دارد:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الکهف: ۱۱۰].

«ای پیامبر! بگو من فقط انسانی همچون شما هستم (و فرق من با شما این است) که به من وحی می‌شود».

این پیام‌آور نه خداست، نه فرزند خدا و نه فرشته، بلکه انسانی است که غذا می‌خورد و در بازارها و گذرگاه‌های عادی مردم راه می‌رود، به زندگی پرداخت و جان به جان آفرین تسلیم نمود درست همانگونه که مردم زندگی می‌کنند و می‌میرند، خرید و فروخت و دوستی و دشمنی ورزید، صلح کرد و جنگید، ازدواج نمود و فرزندپرورد... او نیز راضی و خشنود می‌گردید و خشمناک و عصبانی هم می‌شد، شادمان می‌شد و غمگین، دوست می‌داشت و اظهار نفرت و بی‌علاقگی می‌کرد. سیرت پاک و رفتار والایش، پیام راه‌گشا و هدایت‌گرش، تأییدش از جانب خداوند، پیروزی و ظفرمندیش بر دشمنان، تأثیرش بر اصحاب و جهان پیرامونش و کتابش، همه و همه دلیل صداقت وی هستند و راستگویی وی را اثبات می‌نمایند. بویژه کتابش قرآن که مخالفان خود را با آن به مبارزه طلبید، ولی آنان از ارایه یک سوره همانند آن ناتوان ماندند. و خود اعلام نمود که این کتاب از جانب خداوند محافظت خواهد شد، و تا امروز بدون این که واژه‌ای و یا حرفی از آن تغییر کند همواره محفوظ مانده است.

این کتاب الهی قرآن است که در مصاحف نوشته شده، بر زبان‌ها جاری می‌گردد و در سینه‌ها حفظ می‌شود، کتابی که اندیشه‌ها و دل‌های مردمان را همزمان مورد خطاب قرار می‌دهد، در بیشه دل آتش می‌افکند و تمامی عوامل بیم و امید و رغبت و رهبت را در درون مردم به جوش و خروش می‌آورد، هم مزده‌رسان است و هم هراس‌افکن: وعده و تهدید و ترغیب و ترهیب را باهم همراه می‌سازد، شور و اشتیاق بهشت را در دل‌ها ایجاد می‌کند، و نسبت به دوزخ هشدار می‌دهد و از آتش می‌ترساند؛ آخر فرستنده این کتاب می‌دانسته که فقط علاقه‌ای محرک و هراسی بازدارنده است که انسان را به انجام خوبی‌ها تشویق

می‌کند و از ارتکاب بدی‌ها به دور می‌دارد، و هیچ انگیزه‌ای با اشتیاق به پاداش خداوند، و هیچ بازدارنده‌ای با ترس از شکنجه و عذاب او برابری نمی‌کند.

و بالاخره عقیده اسلامی مردم را به اعتقادداشتن و ایمان آوردن به زندگی دیگری پس از زندگی کنونی فرا می‌خواند که در آن به هر مکلفی به تناسب کردار و رفتار نیک یا زشتش، ثواب یا عذاب، و بهشت یا دوزخ پاداش داده می‌شود.

ایمان به جاودانگی، علاقه بشر به طولانی‌بودن عمر را تقویت می‌کند و با احساس پایداری شخصیت و جاودانگی روح که تقریباً همه ادیان و اندیشه‌های شرق و غرب از مصر و هند و یونان گرفته تا دیگر جوامع و ملت‌ها بر وجود آن در انسان اتفاق دارند، مطابقت و هماهنگی دارد.

همچنین ایمان به جزای عادلانه الهی به صورت پاداش نیک یا مجازات اخروی در مقابل اعمال پسندیده و ناپسند دنیوی، این احساس ریشه‌دار فطری را تقویت می‌کند که جفایندگان و مجرمان گریخته از چنگ عدالت دنیوی، لاجرم روزی به سزای اعمال‌شان خواهند رسید و خیراندیشان خیرگستر و دادپروری که پاداشی جز گمنامی و یا شکنجه و درد و رنج ندیده‌اند، به یقین روزی مزد نیکی‌هایشان را دریافت خواهند نمود... و نیک‌سیرتان و پست‌فطرتان، پاکان و مجرمان و اصلاح‌طلبان و فسادپیشگان برابر نخواهند بود:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الباقية: ٢١ - ٢٢].

«آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدی‌ها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرت‌شان یکسان می‌باشد؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضات و داوری می‌کنند!! خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است، تا هرکسی در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، سزا و جزا داده شود، و به انسان‌ها هیچگونه ستمی نگردد».

و در ایمان به بهشت و دوزخ و نعمت‌ها و شکنجه‌های حسی و معنوی این دو، با واقعیت وجودی انسان سازگاری و مطابقت وجود دارد، از این لحاظ که انسان مرکب از جسم و روح است که هرکدام خواسته‌ها و نیازهای خود را دارند و از این نظر که در میان انسان‌ها کسانی وجود دارند که نعمت یا شکنجه روحی صرف، برای آنان کفایت نمی‌کند، همچنانکه شماری از آنان را ثواب یا عذاب جسمانی به تنهایی راضی و قانع نمی‌سازد، بر همین اساس است که در بهشت انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پری‌رویان سیه‌چشم وجود دارد و فراتر از این‌ها خشنودی و رضایت پروردگار حاصل می‌گردد، و در کنار این‌ها در دوزخ، غل و زنجیر، زقوم و پساب‌های چرکین و خوردنی بدمزه و مهوعی به نام ضریع که نه ارزش غذایی

و تقویتی دارد و نه گرسنگی را رفع می‌کند، وجود دارد. و دوزخیان علاوه بر این، مورد انواع رسواسازی و تحقیر و اهانت‌هایی واقع می‌شوند که دردناک‌تر و زیانبارتر و رنج‌آورتر از همه این‌ها می‌باشند.

### واقع‌گرایی عبادات اسلامی:

دین اسلام، عباداتی واقع‌بینانه به ارمغان آورده است، چرا که از آرزومندی و عطش روحی انسان برای ارتباط و پیوستن به پروردگار و معبود محبوب، کاملاً آگاه است، به همین دلیل عبادت‌هایی را بر انسان واجب ساخته است که وی را سیر و سیراب نموده و خلأ درونی او را پر می‌کنند، و در عین حال با در نظر داشتن توانایی محدود انسان، وی را به اعمالی طاقت‌فرسا و سنگین که فرد را دچار رنج و زحمت و تنگنا می‌سازند، مکلف نکرده است:

﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸].

«و در دین کارهای دشوار و سنگینی بر دوش شما نگذاشته است.»

(الف) اسلام وضعیت زندگی و شرایط خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی آن، و وظایفی را که از رهگذر زندگی متوجه انسان می‌شوند، همانند: رسیدگی به امور معیشتی و تلاش در جوانب زمین برای کسب روزی، همه را مد نظر قرار داده است، لذا نه تنها گوشه‌گزینی راهبانه و دیرنشینی برای عبادت را از مسلمانان نخواست است، بلکه این انزواطلبی را حتی در صورت تمایل و خواست خود فرد هم، ممنوع اعلام نموده است؛ مسلمان فقط مکلف به انجام عباداتی است محدود که در عین این که وی را با خداوند مرتبط می‌سازند از جامعه‌اش هم جدا و گسسته نمی‌سازند، آخرتش را با آن‌ها آباد و با صفا می‌سازد، بدون آن که دنیایش با انجام آن‌ها ویران گردد. اسلام از دینداران نمی‌خواهد که تمامی زندگیشان به پرواز سبکبالانه در اوج فضای روحانیت ناب تبدیل گردد، بلکه پیامبر ﷺ به برخی از اصحابش می‌فرمود: «ساعة وساعة»<sup>۱)</sup>: ساعتی (برای کار) است و ساعتی (برای عبادت) است.

(ب) اسلام از سرشت بی‌میلی و سرشدن و طبیعت خستگی‌پذیر انسان آگاه است، از این رو عبادات را متنوع و گوناگون ساخته است. در همین راستا برخی عبادات همانند نماز و روزه بدنی، برخی همانند زکات و صدقات مالی، و گروه سوم هم ترکیبی از مالی و بدنی هستند همانند حج و عمره. از نظر دفعات انجام عبادت هم، اسلام عبادات را به روزانه، مثل نماز، سالیانه یا موسمی مانند حج و زکات و در عمر یک بار مانند حج، تقسیم نموده است. سپس راه را برای کسانی که خواستار خیراندوزی و نزدیکی بیشتر به خداوند هستند، بازگذاشته و عبادت‌های داوطلبانه یا نوافل را به همین منظور تشریح فرموده است:

﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾ [البقرة: ۱۸۴].

«هرکس داوطلبانه در انجام امور خیر افزون‌طلبی کند، این کار برایش بهتر و ارزشمندتر است.»



(ج) اسلام با در نظر داشتن شرایط اضطراری انسان مانند سفر، بیماری و مانند این‌ها، رخصت‌ها و تخفیفاتی قایل شده است که استفاده از آن‌ها را خداوند دوست می‌دارد، مثلاً: ادای نماز در حالت نشسته یا بر پهلو خوابیده برحسب توانایی فرد، تیمم برای فرد زخمی در صورت زیان‌آوردن استفاده از آب برای غسل و یا وضو، اجازه‌ی روزه‌خواری در ماه رمضان برای بیماران با وجوب قضا، اجازه‌ی روزه‌خواری به زنان باردار و شیرده در صورتی که سلامتی خود یا و فرزندانشان جای نگرانی باشد. و اجازه‌ی روزه‌خواری برای مردان و زنان سالخورده به شرط پرداخت فدیة به مقدار خوراک یک نفر مستمند در قبال هر روز افطار. نیز قصر و شکسته‌بودن نمازهای چهار رکعتی برای مسافر، جمع تقدیمی یا تأخیری میان نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشاء، و مجازبودن افطار در ماه رمضان برای مسافر. همه این رخصت‌ها نتیجه‌ی عنایت به وضعیت مردم و ارزیابی شرایط متغیر آنان و ناشی از آسانگیری خداوند می‌باشند، همانگونه که در آیه‌ی روزه یادآور می‌شود:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان به رنج و زحمت افتادن شما نیست.»

### واقع‌بینانه‌بودن اخلاق اسلامی:

اخلاق و شیوه‌ی برخورد اجتماعی در اسلام، اخلاقی است واقعی که این دین با رعایت میانگین توان عموم مردم، و پذیرش ضعف بشری و به رسمیت‌شناختن انگیزه‌ها و نیازهای مادی و روانی انسان آن را ارائه کرده است.

(الف) اسلام، پذیرش دین را به چشم‌پوشی و صرف‌نظر از ثروت و سرمایه و دست‌کشیدن از امور معیشتی مشروط نکرده است، آنگونه که انجیل از عیسی علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان به کسانی که می‌خواستند از وی پیروی کنند می‌فرمود: ثروت را به فروش بگذار آنگاه از من پیروی کن<sup>(۳)</sup> و قرآن هم انجیل‌آسا نمی‌گوید: «سرمایه‌داران و ثروتمندان به قلمرو آسمان‌ها پای نخواهند گذاشت مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد!».

بلکه اسلام نیازمندی فرد و جامعه به ثروت را مد نظر قرار داده، و آن را عامل استواری و پایداری زندگی قلمداد نموده است، و دستور داده که در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی و پاسداری از ثروت و

---

۳- توجه بدین نکته است که آنچه از مردم می‌خواهد نه ترک نعمت‌ها بلکه استفاده‌ی خداپسندانه از نعمات به هنگام استفاده از آن‌ها می‌باشد. اسلام از ما نخواسته که از نعمت‌ها استفاده نکنید! بلکه دستور اسلام این است که از نعمت استفاده کنید اما عابدانه و شاکرانه نه خودسرانه و تجاوزگرانه، و سفارش می‌کند که مال را در کف دست قرار بده نه در دل. به نظر می‌رسد تکرار عبارت‌های انجیل و توصیه به ثروت‌گریزی و دنیاستیزی تحت عنوان زهد و تقوا که در آثار و اقوال برخی مسلمانان دیده می‌شود ناشی از نادانی و ضعف است نه از بینش و قوت، چرا که زهد حقیقی، ترک اموری است که فایده‌ی اخروی ندارد نه ثروت دنیا. (مترجم)

دارایی‌ها اقدام گردد و قرآن در بیش از یک موضع، بی‌نیازی و ثروت را منت و نعمت به شمار می‌آورد، و خداوند [در مقام ذکر نعمت‌ها و الطاف] به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ عَابِلًا فَأَغْنَى﴾ [الضحی: ۸].

«و تو را نیازمند و تنگدست یافت و ثروتمند و بی‌نیازت کرد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ثروتی به اندازه ثروت ابوبکر برایم سودمند نبوده است»<sup>۴</sup>. و به عمرو بن عاص فرمود: «چه نکیو و زبینه است ثروت پاک در دست انسان درستکار»<sup>۵</sup>.

(ب) نه در قرآن و نه در سنت گفته‌های ذیل که در انجیل از قول عیسی عليه السلام ذکر گردیده‌اند وجود ندارد: «دشمنان تان را دوست بدانید... به آنانی که نفرین تان می‌کنند، آفرین بگویید... اگر کسی به گونه راستت سیلی زد، گونه چپت را هم برایش پیش ببر... و اگر کسی پیراهنت را دزدید شلواریت را هم به او بده».

این دستورات شاید در مرحله‌ای محدود و برای اصلاح وضعیتی ویژه جایز باشند، اما هرگز نمی‌توانند به عنوان یک شیوه رفتاری همگانی و همیشگی، برای تمامی مردم در تمامی دوران‌ها، محیط‌ها، و شرایط گوناگون پیشنهاد و تجویز گردند. چرا که درخواست دشمن دوستی و آفرین‌گویی به بدخواهان و نفرین‌کنندگان، از یک انسان عادی و معمولی بی‌تردید است فراتر از توانایی وی و تکلیفی است مالایطاق. از این رو اسلام به درخواست عدالت‌ورزی و دادگری در برخورد با دشمنان اکتفا کرده است:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى﴾ [المائدة: ۸].

«دشمنانگی قومی باعث نشود که شما رفتار غیر عادلانه در پیش بگیرید، دادگری کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیکتر است».

همچنین پیش‌بردن گونه چپ برای کسی که به گونه راست سیلی نواخته است، کاری است که برای افراد تحمل‌ناپذیر است، بلکه انجام آن برای بسیاری از مردم گران و محال است، و چه بسا سرکنگبین<sup>۶</sup> صرفاً بیفزاید و بزهکاران سخت‌رو را بر نیکمردان خیراندیش جری‌تر سازد، لذا ضرورت دارد برخی اوقات و با برخی افراد، مقابله به مثل گردیده و بدی با درشتی پاسخ گفته شود و از آن‌ها گذشت نگردد، چه در این صورت به پُزدادن و گردن‌افراختن می‌پردازند و بر گردنکشی و قلدری آن‌ها افزوده می‌گردد. شاعری عرب از دیر باز گفته است:

۴- امام احمد این حدیث را از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است. سند آن صحیح است همانگونه که در التیسیر علامه مناوی آمده است.

۵- احمد در مسند خود و طبرانی در الکبیر این حدیث را بسند صحیح روایت نموده‌اند.

۶- سرکنگبین: مرکب از: سرکه + انگبین. سکنجبین. سکنجبین. و آن مرکبی باشد از سرکه و عسل، چه انگبین بمعنی عسل است. (مصحح به نقل از لغت‌دهخدا)

لئن كنت محتاجا إلى الحلم إنني	إلى الجهل في بعض الأحيان أحوج
ولي فرس للحلم بالحلم ملجم	ولي فرس للجهل بالجهل مسرج
فمن رام تقويمي، فأني مقوم	ومن رام تعويجي فأني معوج
وما كنت أرضى الجهل خدنا وصاحباً	ولكنني أرضى به حين أحرج

یعنی: «اگر به بردباری نیازمند هستیم، اما گاهی اوقات به نابدباری و واکنش خشن نیازمندترم. اسب حلمی که دارم با حلم لگام شده است و مرکب خشونتم با خشونت زین می‌گردد. لذا با کسی که صلاح مرا می‌خواهد، اصلاح طلب و آرام، و با کسی که قصد آزارم را داشته باشد، آشوب طلب و خشن هستم. نابدباری و خشونت را من به عنوان دوست و همراه نمی‌پسندم، اما به هنگام ناچاری و تنگنا از آن چاره‌ای نمی‌بینم».

بر این اساس واقع‌گرایی اسلام در تشریح درشتی در مقابل بدی، بدون اجازه تجاوزگری و ستیزه‌جویی، متجلی و آشکار می‌گردد. با این کار اسلام عدالت و دفع دشمنی و ستم را تثبیت و برقرار ساخته است، اما گذشت و خویش‌داری و بخشش بدکار را هم مورد تشویق و ستایش قرار داده است، تا آنجا که به عنوان جوانمردی و کاری شرافتمندانه و ستودنی و نه فریضه‌ای الزامی مطرح گردد. این امر در این فرموده خداوند کاملاً آشکار می‌باشد:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾﴾ [الشوری: ۴۰].

«کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است، اگر کسی (به هنگام قدرت برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی، از بدکار) گذشت کند و صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خداست، خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد».

یا می‌فرماید:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾﴾ [النحل: ۱۲۶].

«هرگاه خواستید (مجرمان و قانون‌شکنان را) مجازات کنید، تنها بدان اندازه کیفر دهید که به شما تعدی و آزاررسانی شده است (و از حد آن فراتر نروید) و اگر شکیبایی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید) قطعاً این شکیبایی برای شکیبایان بهتر خواهد بود».

(ج) از جمله جلوه‌های واقع‌گرایی اخلاق اسلامی این است که این نظام تفاوت‌های فردی و عملی میان مردم را به رسمیت شناخته و مد نظر قرار داده است. چه همه مردم از لحاظ توان ایمانی، پایبندی به فرمان‌های خداوند و دوری‌گزیدن از نواهی او، و نیز از نظر وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های والا در یک

سطح نیستند؛ همانگونه که حدیث مشهور جبرئیل اشاره می‌کند، دینداری دارای سه مرتبه است: مرتبه اسلام، مرتبه ایمان<sup>(۷)</sup>، و مرتبه احسان که بالاترین آن‌ها می‌باشد. و هر مرتبه‌ای طبعاً افراد خود را دارد.

همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر، آنگونه که قرآن می‌فرماید مسلمانان سه دسته‌اند: آن‌هایی که به خود ستم می‌کنند، میانه‌روان، و پیشتازان در نیکی‌ها.

جفایندگان خودستیز آن‌هایی هستند که کم‌کاری می‌کنند، برخی واجبات را ترک می‌کنند و مرتکب برخی کارهای حرام می‌گردند.

میانه‌روان کسانی هستند که به انجام تکالیف و دوری از کارهای حرام اکتفا می‌کنند، و در عین حال به انجام امور مستحب و دوری از مکروهات بی‌توجه هستند.

پشتاز در نیکی هم کسی است که علاوه بر انجام واجبات، سنت‌ها و مستحبات را هم رعایت می‌کند، و دوری از امور شبهه‌ناک و مکروه را هم به ترک کارهای حرام می‌افزاید. فراتر از این، چه بسا که به منظور نیفتادن در ورطه حرام و مکروه از برخی کارهای حلال هم چشم‌پوشی می‌کند.

این فرمایش خداوند در سوره فاطر به همین دسته‌بندی اشاره می‌کند:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲].

«ما کتاب‌های پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم (و سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمدی) عطاء کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیک‌یها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است.»

این آیه ارزشمند، گروه‌های سه‌گانه فوق را - با تفاوت مراتب و درجه‌هایشان - جزو آن امتی می‌شمارد که خداوند از میان بندگان آن را انتخاب فرموده، و کتاب آسمانی را به آن سپرده است.

(د) نکته‌ای دیگر در تکمیل این مفهوم، و آن این که نظام اخلاقی اسلام، پارسایان را مکلف نساخته است که همانند فرشتگان، بری از هرگونه عیب و نقص، و معصوم از هر گناهی باشند، بلکه در ارزیابی این نظام، انسان متشکل از گل و روح است و در این صورت اگر روح گاهی وی را تعالی بخشد؛ گل نیز هر بار وی را پایین می‌آورد. و برتری نیکمردان و وارستگان فقط در توبه و بازگشت به سوی پروردگار می‌باشد [نه در عدم ارتکاب گناه]، همانطور که خداوند در توصیف آن‌ها می‌فرماید:

---

۷- آنچنانکه اسلام‌پژوهان می‌گویند هرگاه واژه‌های ایمان و اسلام هر دو به صورت جداگانه در یک جمله آورده شوند، مقصود از ایمان: عمل قلب، شخصیت درونی، جنبه اعتقادی و بینشی و صفات روحی، و مقصود از اسلام: شخصیت برونی، جنبه رفتاری، و عمل اندام‌های حتی فرد می‌باشد و ایمان و اسلام مانند روح و تن هستند. (مترجم)

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«(پارسایان) کسانی هستند که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند و یا (با انجام) گناهان صغیره) بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند، (و وعده و عید، و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند - و جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ - و آگاهانه کاری را که انجام داده‌اند، ادامه نمی‌دهند و تکرار نمی‌کنند.»

(ه) و بالاخره از نشانه‌های واقعگرایی اخلاق اسلامی این است که شرایط اضطراری و استثنایی همانند جنگ را مد نظر قرار داده است، و به خاطر آن کارها و اموری را مجاز اعلام نموده که در حالت صلح و برقراری آرامش غیر مجاز هستند، از جمله: تخریب اماکن و ساختمان‌ها، سوزاندن درخت‌ها و...، و نیز دروغ‌گویی و وارونه‌نمایی به منظور فریب و منحرف‌ساختن افکار دشمن در مورد حقایق لشکر اسلام، شما نفرات، جنگ‌افزارها و تاکتیک‌های عملیاتی آن. چرا که جنگ - همانگونه که در حدیث هم آمده است - نیرنگ و ترفند است.

### واقعگرایی تربیت اسلامی:

تربیت اسلامی نیز تربیتی است واقع‌بینانه که با انسان آنگونه که هست برخورد می‌کند، یعنی از زاویه‌های: جسمی، فکری و عاطفی، و با عنایت به خصلت تحریک‌پذیری و گرایش‌های درونی، نیازهای روحی و میل اوج‌طلبی انسان.

یکی از صحابه - به نام حنظله - مشاهده کرد که حالت درونی و رفتاری وی در میان خانواده و خویشان، از لحاظ صفا و شادابی و احساس خشیت و هراس و احساس این که خداوند همچون دیدبانی حساس وی را می‌پاید، با حال و هوایی که هنگام حضور در نزد پیامبر ﷺ دارد، بسیار متفاوت می‌باشد. وی این حالت را گونه‌ای نفاق و دورویی قلمداد نمود، از خانه بیرون رفت و شتابان با گام‌های بلند راه را در پیش گرفت و در همان حال در باره خود می‌گفت: حنظله منافق و ریاکار شد! تا این که خدمت حضرت رسول ﷺ رسید و تفاوت حال و هوای خویش را به هنگام حضور نزد او، با حالت درون‌اش در میان خانواده، برای ایشان بیان کرد. پیامبر ﷺ اینگونه به او پاسخ گفت: «اگر شما بر همان حالتی که نزد من دارید، باقی می‌ماندید، فرشتگان در راه‌ها با شما دست می‌دادند، اما ای حنظله! ساعتی است و ساعتی»<sup>۸</sup>.

ضرب المثل عامیانه: ساعتی برای قلبت و ساعتی برای پروردگارت، از همین جا نشأت گرفته است.

اسلام براساس همین زندگی واقع‌بینانه و متوازن، مسلمانان را پرورش می‌دهد، لذا نه آن‌ها را به خود وامی‌گذارد تا این‌ها در ولنگاری و سرگرمی‌های پوچ کاملاً غرق گردند و در نتیجه فرصت خداپرستی

برایشان باقی نماند، و نه می‌گذارد که آن قدر در تعبد و خداپرستی زیاده‌روی کنند که فرصتی برای رسیدگی به امور قلبی و شخصیت‌شان، برای آنان باقی نماند.

با این که در اندیشه اسلامی، هیچ فردی خطاکار و آلوده به گناه از مادرزاده نمی‌شود، اما می‌بینیم که اسلام تأثیر محیط و خطر آن، بویژه محیط خانوادگی را یادآور می‌شود، تا آنجا که محیط خانواده را عامل شکل‌گیری گرایش دینی و عقیده اولیه کودک می‌داند. در حدیث در این باره چنین می‌خوانیم: «هر نوزادی فطرتاً پاک و مسلمان به دنیا می‌آید، این پدر و مادرش هستند که وی را یهودی، مسیحی و یا مجوسی می‌کنند»<sup>۹</sup>.

بنابراین، وظیفه راهنمایی فرزندان و تربیت نیکوی آنان را بر دوش پدران گذاشته است، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا قَوْلًا أَنفُسُهُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که آفرزنده آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند».

و حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «همه شما مسئولید و همه شما باید در قبال امور و افراد زیردست‌تان پاسخگو باشید. مرد مسئول خانواده است و باید در قبال امور و افراد خانواده‌اش پاسخگو باشد»<sup>۱۰</sup>.  
اسلام دوران کودکی را مهم و حساس می‌شمارد، چرا که قابلیت یادگیری، تأثیرپذیری و آمادگی تقلید در این سن فراهم‌تر و بیشتر است. بر این اساس، اسلام به پدران، معلمان و مربیان دستور می‌دهد، با آغاز سن رشد که بنابه حدیث نبوی هفت‌سالگی می‌باشد، در زمینه ادای فرایض، انجام عبادات و نیکوکاری به آموزش دینی کودکان بپردازند. همچنین دستور داده است: در سن نوجوانی که پایان ده‌سالگی می‌باشد، سختگیری احتیاط‌آمیز و جدیت حکیمانه در این زمینه به عمل آید. در این مورد پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آن‌ها را در هفت سالگی به نمازخواندن وادارید، و در ده‌سالگی آن‌ها را (در صورت خودداری) به خاطر نماز بزنید».

البته در اینجا تنبیه بدنی ذاتاً مورد نظر نیست، بلکه هدف از این کار متوجه‌ساختن فرزند به اهمیت عمل و تکلیف، و میزان جدیت پدر در درخواست ادای آن وظیفه، و حساسیت وی در خصوص اجرای دستور و عدم سهل‌انگاری در عملی‌ساختن آن می‌باشد. چرا که برخی پدران چندان سرد و سست به کودکان دستور می‌دهند که کودک اصلاً احساس نمی‌کند پدرش نسبت به اجرای فرمان حساس است. از این رو در اینجا تنبیه بدنی پیشنهاد شده تا فرد بفهمد این دستور جدی است نه شوخی، و عمل است نه گفتار.

۹- روایت از بخاری.

۱۰- متفق علیه.

تنبیه بدنی مطلوب این است که دردآور باشد، اما خراش و زخم ایجاد نکند و آسیب شدید به بدن نرساند. این را اسلام بنابه ضرورت و یا نیاز مقرر ساخته است، و همراه با آرمانگرایان که خواستار حذف کلی تنبیه بدنی در آموزش و پرورش هستند، در فضای اوهام و خیالات پرواز نمی‌کند. نظریه حذف کلی تنبیه بدنی، اندیشه‌ای آرمانی که برای عموم محیط‌ها، افراد و شرایط مختلف کارآمد و ثمربخش واقع نمی‌شود.

ماهرترین و بهترین پدران و معلمان و مربیان آن‌هایی هستند که به تنبیه بدنی نیاز پیدا نمی‌کنند. همانگونه که خطاب به مردان در حدیث آمده است: «بهترین‌های شما در هیچ شرایطی اقدام به تنبیه بدنی نمی‌کنند». و در باره پیامبر ﷺ ثابت شده است که ایشان کودکی، زنی، کنیزی، خدمتکاری و یا حیوانی را هیچگاه کتک نزده‌اند، البته این افقی است والا و دور دست که همگان توانایی رسیدن به آن را ندارند.

### واقعگرایی شریعت اسلامی:

اسلام همچنین شریعتی واقعگرایانه با خود آورده است، این شریعت در تمامی حلال‌ها و حرام‌هایی که تعیین نموده، واقعیت و شرایط موجود را نادیده نگرفته است. و این واقع‌بینی را در تمامی نظام‌ها و قوانینی که برای فرد، خانواده، جامعه، دولت و حکومت، و انسانیت وضع نموده است، مد نظر قرار داده است.

### در زمینه تعیین حلال و حرام:

از جلوه‌های این واقعگرایی در زمینه حلال و حرام که بیشتر مربوط به امور فردی، چه زن و چه مرد می‌باشد، می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱- شریعت اسلام چیزی را که در واقعیت زندگی انسان مورد نیاز باشد حرام نساخته است، همچنین چیزی را که در واقع برای انسان زیان‌آور باشد، مجاز اعلام نکرده است.

بر همین اساس، قرآن تحریم زینت‌ها و مواد پاکیزه و بهداشتی را رد می‌کند، و اعلام می‌دارد که استفاده از این‌ها برای تمامی انسان‌ها مجاز و بلامانع می‌باشد، مشروط بر این که در بهره‌گیری از آن‌ها میانه‌روی و اعتدال مورد توجه جدی قرار گیرد، و اسراف و زیاده‌روی به عمل نیاید:

﴿يَنْبَغِي آدَمَ خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ

مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ﴿٣٢﴾ [الأعراف: ۳۱-۳۲].

«ای آدمیزادگان! در هر نمازگاه و عبادتگاهی خود را بیارایید، و بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟».

۲- شریعت اسلام، گرایش فطری انسان‌ها به بازی و سرگرمی و تفریح را در نظر می‌گیرد و آن را به رسمیت می‌شناسد، لذا انواع سرگرمی‌ها مانند مسابقات و پیکارهای رقابتی و بازی‌های سواری و

اسب‌دوانی را در صورتی که همراه با قمار و کاری حرام نباشند و راهزن قلب و مانع یاد خدا و برگزاری نماز نگردند، به ویژه در مراسم شادی و جنگ‌های شادمانی همچون عروسی‌ها و جشن‌ها، مجاز و بلاشکال اعلام نموده است. به عنوان نمونه دو زن خدمتکار نزد عایشه رضی الله عنها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آواز می‌خواندند، ابوبکر رضی الله عنه با دیدن این کار آن‌ها را مورد سرزنش و پرخاش قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن‌ها را به خودشان واگذار ای ابوبکر، این روزها، ایام جشن و سرور است»<sup>(۱)</sup>. و همان روز فرمود: «بگذار یهودیان بدانند که دین ما ظرفیت و گستردگی دارد... و من دینی حقگرا و بلندنظر و اهل مدارا آورده‌ام»<sup>(۲)</sup>. یا به چند نفر حبشی شمشیر باز اجازه داد تا در مسجدش به شمشیربازی بپردازند، و به همسرش عایشه اجازه فرمود بازی آن‌ها را تا هر زمانی که خود می‌خواهد تماشا کند.

همچنین شریعت اسلامی واقعیت شخصیتی زنان و علاقه فطری آنان به زینت‌ها، و تمایل عمیق آن‌ها به خودآرایی و تجمل را مد نظر قرار داده است، از همین رو برخی امور را که بر مردان تحریم نموده است، برای زنان مجاز و حلال اعلام کرده است، از جمله استفاده از لوازم آرایشی، مانند: زیورآلات طلا و پوشاک حریر و ابریشمی.

۳- از دیگر جلوه‌های واقعگرایی شریعت اسلامی این است که این شریعت نیازهای اضطراری و ضرورت‌ها را - که به انسان روی می‌آورند و وی را در فشار و تنگنا قرار می‌دهند - به گونه باید و شاید مورد توجه و ارزیابی قرار داده است؛ در همین راستا استفاده از چیزهای تحریم‌شده را به قدر ضرورت و رفع نیاز مجاز اعلام نموده است. فقهای شریعت با استناد به آیاتی که خوردنی‌های حرام را بیان می‌کنند، مقرر نموده‌اند که «ضرورت‌ها و نیازهای اضطراری، امور غیر قانونی و ممنوع را مجاز می‌سازند». از جمله این آیه:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ أَضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۳].

«خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه غیر نام خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آن‌ها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن چیزهای حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حد رفع نیاز و سد جوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌گمان خداوند بخشنده و مهربان است.»

۱۱- روایت از بخاری و مسلم.

۱۲- احمد در مسند خود آن را روایت نموده است.



۴- از دیگر نمادهای واقعگرایی شریعت این است که با آگاهی و شناخت در مورد ناتوانی و ضعف انسان در برابر بسیاری از کارها و چیزهای حرام، مرز ورود به قلمرو آنها را کاملاً مسدود ساخته است. از این رو به هر اندازه چه کم و چه زیاد آنها را تحریم کرده است، از جمله: در باره شراب، چرا که اندک به بسیار می‌کشد و تخم مرغ دزدی به شتر مرغ دزدی منجر می‌شود، همچنین به منظور ممانعت از فراهم آمدن ابزارها و شرایط گناه، و با اطلاع از واقعیت‌ها و ضعف خویشتن داری در بسیاری از مردم به هنگام بازبودن راه‌های حرام، در یک اقدام پیشگیرانه هر کاری را که به نوعی مقدمات هنجارشکنی را فراهم کند و به امری حرام منتهی گردد، حرام و غیر مجاز به شمار آورده است. تحریم خلوت با زنان نامحرم، به منظور بستن روزنه‌ای که از طریق آن بادهای زیان‌آور و شرگستر وزیدن می‌گیرند و امکان مسدود نمودن آن وجود نخواهد داشت، از همین باب می‌باشد. نمونه دیگر، تحریم چشم‌چرانی و نگاه‌های شهوانی به جنس مخالف می‌باشد. چرا که چشم جاسوس و خبرچین قلب است و نگاه شهوانی آغازگر فتنه؛ چنانچه شاعر در گذشته چنین گفته است:

كل الحوادث مبداها من النظر ومعظم النار من مستصغر الشرر  
 «نقطه آغازین تمامی، حوادث، نگاه می‌باشد، و آتش سوزی‌های گسترده از جرقه‌های کوچک ناشی می‌شوند». و احمد شوقی در عصر کنونی می‌گوید:

نظرة، فابتسامة، فسلام فسلام، فموعدة، فلقاء!

«نخست نگاهی، سپس لبخندی و همین‌گونه سلامی و کلامی، و آنگاه موعده‌ی و ملاقات و دیداری!».

### در قوانین ازدواج و خانواده:

۵- و از دیگر مظاهر واقعگرایی شریعت اسلامی این است که به نیرومندی انگیزه جنسی انسان‌ها عنایت ورزیده و آن را پشت گوش نینداخته است، و با چشم اهانت‌آمیز و تحقیرکننده و عینک پلیدی به آن نمی‌نگرد، همانگونه که در برخی اندیشه‌ها و مکاتب چنین است. در عین حال در اندیشه اسلامی در شأن یک انسان نیست که اختیار خود را یکسره به غریزه اش بسپارد و به صورت غلام حلقه به گوش آرزوهای درونی‌اش درآید، آنگونه که برخی فلسفه‌ها می‌گویند... برای اشباع انگیزه جنسی، اسلام روشی پسندیده و پاک که در بردارنده بقای نسل، کرامت انسان و برتری بشر از حیوان می‌باشد، ارائه کرده است. این روش عبارتست از «نظام ازدواج» که قرآن پس از بحث در مورد زنانی که خداوند ازدواج را با آنان تحریم نموده، و زنانی که تحت شرایطی خاص و از طریق شرعی، ازدواج با آنها را مجاز اعلام نموده است، به این امر اشاره می‌کند. سپس در ادامه می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (النساء: ۲۶ - ۲۸).

«خداوند می‌خواهد (قوانین دین و مصالح امور را) برایتان روشن کند و شما را به راه کسانی (از پیغمبران و صالحان) رهنمود کند که پیش از شما بوده‌اند، و توبه (لغزش‌ها و بزهکاری‌های پیشین) شما را بپذیرد، و خداوند آگاه و حکیم است. خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد (و به سوی طاعت و عبادت برگردد و از لوث گناهان پاک و پاکیزه گردید) و کسانی که به دنبال شهوات راه می‌افتند، می‌خواهند که (از حق دور شوید و به سوی باطل بگرایید و از راه راست) خیلی منحرف گردید (تا همچون ایشان شوید). خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده، کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرایز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است (و در امر گرایش به زنان تاب مقاومت ندارد)».

مراد از ضعف انسان در این آیه، ناتوانی وی در برابر غریزه جنسی می‌باشد.

### چندهمسری:

مجاز بودن چندهمسری براساس همین دیدگاه واقعینانه نسبت به زندگی و انسان است. همانگونه که اسلام این امر را تشریح نموده است.

وقتی در میان زنان کسانی هستند که به بیماری‌هایی سخت دچار می‌شوند و بیماری آن‌ها مدت زیادی به طول خواهد انجامید، یا هستند زنانی که دوره قاعدگی یا عادت ماهیانه آنان یک سوم ماه یا بیشتر ادامه پیدا می‌کند، یا برخی از آنان سردمیل بوده و رغبت چندانی به مسائل زناشویی از خود نشان نمی‌دهند و جز با زحمت و اکراه به مرد روی نمی‌آورند، و از سوی دیگر، مادام که همه مردان خویشتن‌داری لازم و توانایی مهار امیال‌شان را ندارند، در این صورت چرا به آن‌ها اجازه ندهیم به این که در نهانی‌ها و تاریکی‌ها، به جستجوی حرام بپردازند، به صورت آشکار و قانونی از راه ازدواج حلال و آبرومندانه نیاز خود را برطرف سازند؟!

هنگامی که این امکان وجود دارد که برخی از زنان به بیماری نازائی دچار باشند، و برخی مردان هم علاقه شدیدی به فرزندپروری و داشتن اولاد دارند، چرا به جای شکستن دل زن با طلاق، یا سرکوب گرایش مرد به داشتن اولاد از طریق تحریم ازدواج مجدد، اجازه ندهیم که مرد از طریق ازدواج با زنی دیگر که قابلیت فرزندآوری دارد، علاقه خود را به پدرشدن و برخورداری از فرزند، شکوفا و عملی سازد؟

از نگاهی دیگر، چنانچه عموماً و به ویژه پس از پایان جنگ‌ها، تعداد زنان و دختران آمادۀ ازدواج بیشتر از تعداد مردان و پسرانی باشد که توانایی لازم برای ازدواج را دارند، در این صورت برای تعداد اضافی فقط پذیرش یکی ازین سه راه پیشنهادی وجود دارد:

(۱) دختر جوان، بدون شوهر و به صورت مجردی، و محروم از حق خود در زمینۀ اشباع عاطفۀ همسری و مادری، عمر خویش را در میان خانواده‌اش سپری نماید. حال آن که این عواطف، عواطفی فطری هستند که خداوند آن‌ها را در وجود وی به ودیعت نهاده است و به آسانی برای وی قابل چشم‌پوشی نیستند و چاره‌ای در دفع آن‌ها نمی‌بیند.

(۲) راه دیگر، جستجوی فرصت‌های نامشروع و دور از دید خانواده، جامعه و اخلاق می‌باشد.

(۳) راه سوم ازدواج با مردی متأهل است که آبروی وی را پاس می‌دارد، و میان او و هوایش عادلانه رفتار می‌کند.

اما در مورد راه اول باید گفت: که در این راه به تعدادی از زنان بدون هیچگونه جرم ارتكابی، ظلم بسیار بزرگی روا داشته می‌شود، چرا که آنان داوطلبانه و با اختیار خود به دنیا نیامده‌اند.

راه دوم: تجاوز و جفاست به حق زن، جامعه و اخلاق. و راهی است که - متأسفانه - غرب آن را در پیش گرفته است، بدینگونه که چندهمسری را غیر قانونی و ممنوع و تعدد معشوقه‌ها را مجاز و بلا مانع اعلام کرده است، یعنی جبر واقعیت آن‌ها را به پذیرش تعدد وادار ساخته است، اما تعددی غیر اخلاقی و غیر انسانی، چرا که مرد در سایه این تعدد معشوقه‌ها به کامجویی و لذتجویی خود جامه عمل می‌پوشاند، بدون این که وظیفه‌ای متوجه او شود و یا پیامدهای ناشی از این تعدد را عهده‌دار گردد.

اما پیشنهاد سوم یگانه راه چاره عادلانه، پاک، انسانی و اخلاقی است، و این است آن راهی که اسلام به ارمغان آورده است.

## طلاق:

۶- از دیگر نمونه‌های واقعگرایی شریعت اسلام، این است که طلاق را به هنگام غیر ممکن شدن وفاق و سازگاری مجاز می‌شمارد. این امر، به رغم ارزش والایی است که اسلام برای رابطه همسری قایل است و آن را «میثاق غلیظ»<sup>(۳)</sup> یعنی پیمانی بسیار استوار قلمداد می‌کند، درست همان تعبیری که در مورد مقام نبوت به کار می‌برد. و به رغم این است که اسلام اصل را در زمینۀ طلاق، هشدار و

---

۱۳- خداوند در آیه ۲۱ سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَأَخَذَرَبُّنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و پیمان محکمی از شما گرفته‌اند. همچنین در باره پیامبران در آیه هفتم سوره احزاب می‌فرماید: ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم.

تحریم به حساب می‌آورد. چنانکه دلایل در قرآن و سنت همین را می‌رسانند: خداوند در بارهٔ زنان نافرمان و ناسازگار می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴].

«پس اگر از شما اطاعت کردند (تربیت تنبیه سه‌گانه: نصیحت، خودداری از همبستری، و تنبیه‌بدنی مناسب را مراعات دارید و از اخف به اشد نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجوید (و نبوید و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و از حدودشکنان تجاوزگر انتقام خواهد گرفت)».

قرآن جدایی‌افکندن میان زن و شوهر را کار جادوگران کافر محسوب می‌کند<sup>۱۴</sup> و در حدیث هم آمده است: «أبغض الحلال إلى الله الطلاق»<sup>۱۵</sup> (مبغوض‌ترین حلال در نظر خداوند طلاق می‌باشد).

با این وجود، واقعیت‌ها نشان می‌دهند که برخی پیوندهای ازدواج شانس توفیق ندارند، و اسلام به مردان دستور داده است چنانچه احساس نارضایتی و ناخرسندی نمودند، به این احساس پاسخ مثبت ندهند و آن را مبنای تصمیم‌گیری برای طلاق قرار ندهند، بلکه شکیبائی پیشه سازند و به امید بهبودی اوضاع به انتظار بنشینند:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹].

«و با زنان خود به طور نیک و شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید، و اگر هم نسبت به آنان (به جهاتی) احساس ناخرسندی و کراهت کردید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

همچنین به مردان دستور می‌دهد که به منظور اصلاح زن بدخو و نافرمان تمامی راه‌ها و ابزارها ممکن را به کار گیرند تا این که وفاق و همراهی در پیش گیرد و متوجه مسئولیت خود گردد، و به جامعه و اطرافیان هم دستور می‌دهد که به منظور برقراری سازش و اصلاح از طریق تشکیل یک «نشست خانوادگی» پا پیش نهند، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِمْ وَحُكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ [النساء: ۳۵].

«داوری از خانوادهٔ شوهر، و داوری از خانوادهٔ زن (انتخاب کنید و برای رفع و رجوع اختلاف) بفرستید. اگر این دو داور جوینای اصلاح باشند، خداوند آن دو را موفق می‌گرداند».

۱۴- بنابه این فرموده خداوند: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲] «از ایشان چیزهایی آموختند

(و در راهی از آنان استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند».

۱۵- ابوداود آن را روایت کرده است.

با وجود این‌ها گاه اتفاق می‌افتد که نفرت ریشه می‌دواند<sup>۱۶</sup>؛ دامنهٔ اختلافات گسترش می‌یابد و تمامی ابزارها و روش‌های اصلاح و داوری و سازگاری و آشتی بی‌نتیجه و عقیم می‌مانند، در چنین حالتی، دیگر تنها راه چاره فقط طلاق و جدایی خواهد بود، هرچند که ناگوار و تلخ باشد، اما داغ‌کردن آخرین دواست. و این ضرب‌المثل چه درست می‌گوید: (إن لم یکن وفاق، ففراق): «اگر همدلی و همراهی میسر نبود، چاره در فراق است.» و گرنه کار به جایی می‌کشد که حکما در توصیف آن چنین گفته‌اند: «یکی از بزرگترین مصیبت‌ها همنشینی و همراهی با کسی است که نه با تو به توافق می‌رسد و نه از تو جدا می‌شود» و نیز همانگونه که متنبی می‌گوید:

ومن نکد الدنيا علی الحر إن یری عدو له ما من صداقة بد!

«از جمله مرارت‌های دنیا برای آزاده این است که مجبور شود با دشمنش رفاقت و همراهی نماید.»

### واقعگرایی شریعت:

جبر واقعیت، مسیحیت معاصر را به پذیرش حق طلاق و اदार ساخت. برخلاف آن که در انجیل به شدت مورد تحریم قرار گرفته است و نیز برخلاف هجوم‌های دیوانه‌واری که مسیونرها و بنگاه‌های تبشیری مدت‌های درازی از دیرباز علیه اسلام، دینی که طلاق را مجاز شمرده است، به عمل می‌آوردند. اما ناگهان تحت فشار شرایط، مجبور به پذیرفتن آن شدند حتی به صورتی گسترده‌تر و همراه با زیاده‌روی خفت‌بار. و بدین ترتیب آخرین پایگاه مسیحیت افراطی و سخنگیر در این زمینه به تازگی سقوط کرد و حلال‌بودن طلاق را اعلام نمود. این امر در کلیسای کاتولیکی رم که مطابق شریعت آن طلاق به هر علتی، ولو با خیانت ناموسی آشکار یعنی زنا، ممنوع و حرام بود، اتفاق افتاد. بدینگونه شریعت خداوند بر خیالات بندگان نصرت یافت.

### در قوانین اجتماعی، مجاز شمردن مالکیت فردی:

۱۶- در صحیح مسلم حدیثی هست که در یغم می‌آید آن را نقل نکنم: «شیطان تختش را بر روی آب قرار می‌دهد و مأمورانش را به میان مردم روانه می‌سازد. [بعد مقرر می‌کند که] والاترین آن‌ها در نظر وی کسی خواهد بود که فتنه‌انگیزتر باشد. یکی از آن‌ها در گزارش فعالیت خود می‌گوید: آنقدر فلانی را وسوسه کردم تا فلان کار و فلان کار حرام را مرتکب گردید. شیطان می‌گوید: این‌ها چیزی نیستند [و همین‌طور دیگران را در می‌کنند] تا این که یکی از راه می‌رسد و اینگونه گزارش می‌کند: من دست از فلانی برنداشتم تا بالاخره میان وی و همسرش جدایی افکندم. ابلیس فوراً وی را به نزد خود خوانده و در کنار دستش می‌نشاند و وی را به عنوان ملازم انتخاب می‌کند، آنگاه خطاب به او می‌گوید: آفرین بر تو، واقعاً به تو باید گفت سرباز لایق!». به راستی پلیدی و شناعة و شقاوت یک فرد تا کجا باید باشد که پلیدترین موجود گیتی با علاقه‌ای اینگونه بر گردن وی مدال افتخار (و در اصل ننگ و عار) بیاویزد! آیا همین زنگ خطر کافی نیست که ما را از دخالت‌های بیجا و و فضولی‌های شیطان‌پسندان در امور خانوادگی دیگران بازدارد؟! (مترجم)

۷- از دیگر نشانه‌های واقعگرایی شریعت اسلامی در زمینه اجتماعی و اقتصادی عبارتست از این که این شریعت با به رسمیت شناختن انگیزه فطری و ریشه‌دار موجود در درون انسان یعنی واقعیت مالکیت دوستی، اصل مالکیت فردی و حقوق ناشی از آن همچون: حق تصرف و استفاده از دارایی و حق ارث را تصویب نموده است. در عین حال واقعیت دیگری را که عبارت از جامعه و حقوق آن، و نیازهای اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند آن می‌باشد، فراموش نکرده است. بر همین اساس این مالکیت را به قیود گوناگونی مقید ساخته است: در گردآوری ثروت، در توسعه آن، در بهره‌گیری از آن، و در استفاده از آن. و در این ثروت و دارایی‌ها برای خداوند و مردم حقوقی مقرر ساخته است که نخستین آن‌ها زکات می‌باشد، و البته برخلاف آنچه که بسیاری گمان می‌کنند، زکات آخرین حق موجود در ثروت نیست.

به تجربه اثبات شده و واقعیت‌های ملموس هم شهادت می‌دهند که انگیزه فردی در پیشرفت زندگی و فن‌آوری و تولید بالا، و رشد توانایی‌های ابتکاری و اختراعی، و فراهم‌آوردن امکانات، نقض فعال و چشمگیر خاص خود را دارد، تا آنجا که مارکسیست‌های روسیه و دیگر نقاط جهان - تحت فشار شدید واقعیت تجربه شده - به عقب‌نشینی از بخش‌هایی از تئوری‌های جزم‌اندیشانه و خشک خود مجبور شدند، و شکست‌خورده و سرافکننده از آن‌ها دست برداشتند و بخش‌هایی از مالکیت و سوداندوزی فردی را مجاز اعلام نمودند، و بدین ترتیب یک بار دیگر قوانین فطری خداوند بر اوهام بشری برتری یافت.

### مشروعیت حدود و قصاص و تعزیر:

۸- و از دیگر جلوه‌های واقعگرایی شریعت اسلامی عبارت است از این که این شریعت در جهت پاکسازی جامعه از ابزارهای بزهکاری، و پرورش افراد براساس زندگی عاری از انحراف، با تمام توان به فعالیت و تلاش پرداخته است؛ اما در عین حال به عامل بازدارنده اخلاقی اکتفا نکرده است، هرچند که به شدت بر آن پای می‌فشارد؛ و به تربیت تنها بسنده نکرده است، هرچند آن را یک فریضه و ضرورت دینی و اجتماعی به حساب می‌آورد؛ زیرا در میان مردم همواره افرادی وجود دارند که فقط با تنبیه مؤثر و مجازات بازدارنده دست‌بردار خواهند شد، و موعظه حسنه و پند و اندرز راهگشا برای آنان کفایت نمی‌کند. بنابراین، از وجود سوط<sup>(۱۷)</sup> سلطان در کنار صوت قرآن چاره‌ای نیست، حتی از عثمان رضی الله عنه چنین نقل شده است: «**إن الله لیزرع بالسلطان مالا یزرع بالقرآن**» «خداوند چیزهایی را به وسیله قدرت از میان برمی‌دارد که با قرآن از میان بر نمی‌دارد».

بر همین اساس است که شریعت به وضع کیفی‌هایی چون: حدود، قصاص و تعزیرات اقدام نموده است، برخلاف خیال‌اندیشانی که خواستار لغو مجازات اعدام برای آدمکش بیچاره و بی‌پناه! هستند، بدون این که

مصیبت وارده به مقتول و خانواده وی، و آه و اندوه و تلفات ناشی از این امر، و از سوی دیگر، تهدید آرامش و آسایش جامعه را در نظر آورند!! یا آنهایی که به گمان ترحم در حق مجرم دزد، حد سرقت را معطل می گذارند! ترحم به دزدی که نه به خود و نه به دیگران رحم نکرده است، دزدی که مقررات عمومی را زیر پا نهاده، به اموال مردم دستبرد زده و آسایش اجتماعی را تهدید نموده است، و ریختن خون بی گناهان و کشتن زنان و کودکان - در راه عملی ساختن اهداف خود، و تلاش برای گریز از چنگ عدالت - برای وی چندان مهم نبوده است!

در باره قصاص خداوند می فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ لَتَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹].

«ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است. باشد که تقوی پیشه کنید.»

و در مورد دزدی:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸].

«دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر و عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره (و در قانونگذاری خویش) حکیم است.»

### ازدلائل واقعه گرای در تشریح:

در زمینه واقعه گرا بودن شریعت اسلامی می توان از بسیاری امور کلی که در اصول، قواعد و گرایش های بنیادین آن مشاهده می شوند، نام برد. از جمله این قواعد یا اصول:

۱- آسانگیری و رفع حرج.

۲- رعایت شیوه مرحله ای و تدریجی.

۳- کوتاه آمدن از آرمان های والا و پذیرش واقعیت موجود به هنگام ضرورت.

### آسانگیری و رفع حرج:

آسانگیری همانند شیوه غذایی موجود در شاخه های درخت زنده، در تمامی پیکره شریعت جریان دارد. مبنای این آسانگیری، عنایت به ناتوانی انسان، فزونی تکالیف و تعدد مشغله ها و دغدغه های وی و نیز اطلاع از فشار زندگی و مقتضیات ناشی از آن می باشد. دلیل دیگر این آسانگیری این است که پایه گذار و شارع این دین اهل رأفت است و مهرورزی، و لذا نه تنها رنج و سختی بندگانش را نمی خواهد، بلکه برعکس خواستار خیر و بهروزی و بهبودی حال و مال آنان در دنیا و آخرت می باشد.

همچنین می دانیم این دین ویژه طبقه ای مشخص، مرزهای معین و یا دوره ای محدود نیست، بلکه برای تمامی مردم، در همه سرزمین ها و در تمامی دوران ها و نسل ها آمده است. و طبعاً نظامی که دارای چنین مارک گستردگی و عمومیتی باشد، ناگزیر باید راه نرمی و آسانی و عدم سخت گیری در پیش گیرد، تا

گنجایش و ظرفیت لازم را برای نفوذ در میان تمامی مردمان پیدا کند، هرچند از نظر مکانی و زمانی و حالات شخصیتی ناهمگون باشند.

و این چیزی است که هر اسلام‌شناسی، آن را عملاً احساس و لمس می‌کند. چرا که قرآن قابل درک است و عقیده اسلامی هم قابل فهم و زود هضم، و همچنین شریعت هم قابل اجرا و عملی ساختن می‌باشد و تکلیفی که فراتر از توانایی مکلفین باشد در آن دیده نمی‌شود، چگونه این امر امکان دارد در حالی که قرآن در بیش از یک آیه این حقیقت را اعلام نموده است که:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند به هیچکس جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند».

﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«هیچکس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست».

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً أَتْنَهَا﴾ [الطلاق: ۷].

«خداوند هرکس را فقط به اندازه امکاناتی که به وی داده است، مکلف می‌سازد».

نیز در همین راستا به مؤمنان می‌آموزد که از پروردگارش اینگونه درخواست نمایند:

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا! آنچه را که توانایی آن را نداریم، بر دوش ما مگذار».

در مورد همین دعا در حدیث صحیح آمده است که خداوند این درخواست ایشان را پذیرفت.

قرآن هرگونه تنگناآفرینی و نیز مشقت‌سازی و رنج‌آوری را از این شریعت نفی نموده و در مقابل، سازگاری و آسانگیری آن را مورد تأکید و اثبات قرار داده است. خداوند در ضمن بحث از رخصت روزه مجازبودن افطار برای افراد بیمار و مسافر می‌گوید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست».

و در پایان آیه طهارت پس از صدور اجازه تیمم برای کسانی که دسترسی به آب ندارند، چنین می‌فرماید:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

﴿٦﴾ [المائدة: ۶].

«خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد، و بلکه می‌خواهد شما را (از حیث ظاهر و باطن) پاکیزه دارد و (با بیان احکام اسلامی) نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر او را به جای آورید».



و در اواخر سوره حج می فرماید:

﴿هُوَ أَجْتَبَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸].

«خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.»  
و در سوره نساء پس از مجاز اعلام کردن ازدواج با کنیزان، برای کسانی که توانایی ازدواج با زنان آزاد را ندارند، می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ تَخَفَّ عَنْكُمْ﴾ [النساء: ۲۸].

«خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند.»  
و در سوره بقره پس از تشریح عفو در قتل برای کسی که خود بخواد، می فرماید:

﴿ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ [البقرة: ۱۷۸].

«این تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان.»

احادیث نبوی نیز این گرایش قرآنی به آسانگیری و تساهل را مورد تأکید قرار می دهند از جمله: «من با دین حقگرا، آسانگیر و اهل مدارا برانگیخته شدم»<sup>(۱)</sup>، «شما به عنوان امتی آسانگیر انتخاب شده‌اید نه امتی تندخو و سخت‌گیر» و هنگامی که ابوموسی و معاذ رضی الله عنهما را برای مأموریت دعوت به کشور یمن فرستاد به آنان چنین فرمود: «خوش‌برخورد و آسانگیر باشید و مشکل‌تراشی و زحمت‌آفرینی نکنید، همواره مزده‌رسان و امیدبخش باشید و نفرت و بدبینی ایجاد نکنید.»

و نشانه بارز پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب‌های یهودیان و مسیحیان عبارت بود از این ویژگی‌ها: آسانگیر، گشاینده بند و زنجیر، آزادی‌بخش و بردارنده بارهای سنگین جهالت از دوش مردمان که دینداران ادیان گذشته را به رنج و سختی دچار ساخته بود؛ خداوند در همین مورد می فرماید:

﴿يُخَذِّدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ أَطِيبَتِ

وُحُورُهُمْ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَاتُ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «(اوصاف پیامبر را) که نامش را در تورات و انجیل می‌بینند، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که به سوی نیکی فرا می‌خواند و از بدی باز می‌دارد و نعمت‌های پاک را برایشان حلال می‌گرداند و ناپاکی را بر آنان حرام می‌نماید و تکالیف سنگین و قید و بندهایی را که بر عهده‌ی آنان بود، از آنان رفع می‌کند.»

و از جمله دعاهای قرآنی که خداوند به مؤمنان آموخته است، این دعاست:

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنانکه (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی.»

با این توضیحات، دیگر تشریح رخصت‌ها به هنگام وجود اسباب، جای شگفتی نخواهد بود. از جمله می‌توان به مجاز بودن تیمم برای کسانی که به علت داشتن زخم و یا سرمای شدید، استفاده از آب برایشان زیان‌آور می‌باشد و مواردی دیگر از همین قبیل اشاره نمود؛ این رخصت به دلیل این فرموده خداوند می‌باشد که:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].

«خود را مکشید و جان خود را به خطر میندازید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).»

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵].

«خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.»

همچنین مجاز شمردن نماز در حالت نشسته برای کسانی که نماز خواندن در حالت ایستاده آن‌ها را به رنج می‌اندازد، و نماز اشاره‌ای در حالت درازکش و بر پشت خوابیده، برای کسانی که نشسته نماز خواندن برای آن‌ها با اذیت و دشواری همراه است، از جمله همین رخصت‌ها می‌باشند.

نمونه دیگری از این آسانگیری‌ها، اجازه افطار به زنان باردار و شیرده، در صورت ترس از سلامتی خود و یا فرزندشان می‌باشد. نیز اجازه افطار برای مسافران و افراد بیمار، و اجازه قصر و جمع نماز به هنگام مسافرت.

در حدیث آمده است که «خداوند دوست دارد که رخصت‌های تشریحی او به کار گرفته شوند، همانطور که دوست ندارد از فرمان وی سرپیچی شود»<sup>۱۹)</sup>.

پیامبر هم سخت‌گیری و تنگ‌نمودن عرصه بر خود، و روزه را به هنگام سفر و با آگاهی از شدت مشقت و نیاز انسان به افطار رد نموده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: «روزه گرفتن در سفر، نیکو نیست»<sup>۲۰)</sup>.

با توجه به همین مطلب از جمله قاعده‌های بنیادی فقهی پذیرفته شده در تمامی مذاهب اسلامی این قاعده ارزشمند می‌باشد که «رنج و مشقت، موجب آسانگیری خواهد بود». و این اصلی است که در بخش‌های گوناگون فقه، شاخه‌های بسیار و فروع فراوانی دارد. علامه ابن نجیم حنفی در مورد فروع این

---

۱۹- روایت از امام احمد، [با عنایت به این که شرط صداقت در محبت، علاقه‌مندی به اشخاص و امور مورد علاقه محبوب می‌باشد، و مطابق این حدیث هم خداوند استفاده از رخصت‌های شرعی را دوست دارد، جای تعجب است که قشیری نسخه‌ای دیگر برای مریدان می‌پیچد و در مقام توصیه به آنان، استفاده از رخصت‌های شرعی را نشانه دونه‌متی و ضعف و عهدشکنی مریدان می‌شمارد! ن. ک به «الإعتصام» شاطبی ج ۱ صص ۱۵۳ - ۱۶۹]. (مترجم)

۲۰- روایت از بخاری.

قاعده و یا تأکید بر آن مطالبی بیان داشته‌اند که فرصت اثبات آن‌ها در اینجا فراهم نیست و کسانی که خواهان تفصیل و بررسی گسترده هستند می‌توانند به همانجا مراجعه نمایند<sup>۲۲</sup>.)  
موارد بسیاری هستند که شریعت اسلامی آن‌ها را به عنوان سبب‌های آسانگیری و تخفیف قلمداد نموده است، از جمله: بیماری، سفر، اجبار، خطا و فراموشی، فاجعه عمومی و فراگیر که هرکدام دارای احکامی ویژه هستند که در کتاب‌های فقهی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

### رعایت شیوه مرحله‌ای و تدریجی:

از دیگر نشانه‌های آسانگیری دین اسلام بر انسان‌ها عبارت است از این که این دین در زمینه تشریح و تعیین حلال و حرام، شیوه تدریجی را در برخورد با آنان منظور داشته است.  
در همین راستا ملاحظه می‌شود که فرایضی چون نماز، روزه و زکات را طی مراحل و درجاتی واجب ساخته است تا بالاخره به صورت کنونی درآمده‌اند.

به عنوان نمونه نماز ابتدا به صورت دو رکعت دو رکعت واجب شد. سپس همین مقدار در سفر هم پذیرفته شد، و به هنگام اقامت به چهار رکعت افزایش یافت. یعنی در ظهر و عصر و عشا.  
و یا روزه که کیفیت ادای این فرض، شرعاً دلخواهی و اختیاری بود، بدینگونه که هرکس می‌خواست روزه می‌گرفت و هرکس هم می‌خواست افطار می‌کرد و در مقابل فدیة می‌داد، یعنی: در مقابل هر روز روزه‌خواری، مسکینی را خوراک می‌داد، آن چنانکه بخاری در تفسیر این فرموده خداوند این امر را از سلمه فرزند اکوع رضی الله عنه نقل می‌کند:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ<sup>ج</sup> وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ<sup>ط</sup> إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾﴾ [البقرة: ۱۸۴].

«و بر کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، لازم است کفاره بدهند که عبارت از خوراک یک نفر مسکین می‌باشد، و هرکس داوطلبانه (بر مقدار فدیة) بیفزاید، برای او بهتر است، و روزه‌داشتن برای شما خوب است اگر (حقایق و نکات عبادت را) بدانید.»

زکات نیز ابتدا در مکه به صورت مطلق و بدون قید و شرطهایی چون نصاب، مقدار و مدت واجب گردید، و این امور به وجدان مؤمنان و میزان‌نیازهای جامعه و افراد، واگذار گردید تا این که در مدینه زکات با شرایط نصاب و مقدار واجب گردید.

محرمات هم به همان صورت یکباره دستور تحریم و ممنوعیت آن‌ها صادر نگردید، چرا که خداوند از میزان رسوخ و تسلط آن رفتارهای غیر شرعی در درون افراد و نفوذ آن عادات در بافت زندگی فردی و اجتماعی آگاهی داشت. لذا به دور از حکمت بود که بدون مقدمه به وسیله یک دستور صریح و مستقیم

مردم را از انجام آن‌ها بازدارد، بلکه اقتضای حکمت این بود که مردم از نظر روانی و فکری برای دگرگون‌ساختن رفتار خود آماده گردند و با شیوه تدریجی در زمینه تحریم امور با آن‌ها برخورد شود، تا بدینوسیله هنگامی که دستور قاطع صادر گردید، شتابان در اجرای آن بکوشند و بلافاصله مشتاقانه گویند: شنیدیم و گردن نهادیم.

شاید بارزترین نمونه مشهور تحریم تدریجی در تاریخ تشریح اسلامی، تحریم باده‌گساری در مراحل معروف باشد. تا آن که با نزول آیات بازدارنده قاطع از سوره مائده که در آخر آن‌ها چنین آمده بود:

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (المائدة: ۹۱). «آیا دست‌بردار می‌شوید؟».

مؤمنان در کمال توانمندی و قاطعیت گفتند: پروردگارا! دست‌بردار شدیم.

و چه بسا رعایت همین شیوه تدریجی بود که اسلام را واداشت نظام «برده‌داری» را که به هنگام ظهور این دین در تمامی گیتی رایج بود، به صورت خود باقی گذارد. چه الغای بی‌مقدمه این رسم، به وقوع زلزله‌ای هولناک در زندگی اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شد. و حکمت در برخورد با این قضیه ایجاب می‌کرد که پشتوانه‌های آن تضعیف و تا حد امکان مجاری ایجاد و گسترش آن همگی مسدود گردند و مصارف آن تا آخرین حد ممکن گسترش یابد؛ این روش به مثابه لغو برده‌داری از طریق تدریجی محسوب می‌شود.

این سنت الهی در زمینه رعایت شیوه تدریجی باید در رفتار با مردم و اداره امور آن‌ها و به هنگام تصمیم برای عملی‌ساختن نظام اسلام در زندگی و ارائه یک زندگی اسلامی تکامل یافته و پیشرفته مدنظر قرار گیرد.

لذا چنانچه خواهان برپای یک جامعه اسلامی راستین هستیم، نباید تصور کنیم که این امر با حرکت یک قلم، یا با صدور یک فرمان و قطعنامه از سوی حاکم یا رئیس یا شورای رهبری یا پارلمان تحقق خواهد یافت. هرگز، بلکه تحقق این امر به وسیله به کارگیری شیوه تدریجی یعنی آماده‌سازی ذهنی و فراهم‌آوردن بستر مناسب فکری و روانی، و اخلاقی و اجتماعی ممکن خواهد بود.

این روش، در همان روشی است که پیامبر ﷺ برای تغییر زندگی جاهلیت به یک زندگی اسلامی در پیش گرفت. مأموریت و دغدغه ایشان در مدت زندگی سیزده‌ساله‌اش در مکه، منحصر به آماده‌سازی زمینه روانی و اجتماعی مناسب و لازم برای حمایت و گسترش دین در آفاق و سرزمین‌های مختلف را داشته باشند. بر همین مبنا مرحله مکی نه مرحله تشریح و قانونگذاری، بلکه مرحله تربیت و شکل‌دهی مکتبی و بسترسازی بود.

در این مرحله خود قرآن نیز - پیش از هر چیز - به بازسازی فکری و نهادینه‌ساختن اندیشه جدید عنایت می‌ورزید، و پیش از آن که به قوانین و شرح و بسط آن پردازد، بر روشنگری‌های فکری و اجتماعی

خود را در زمینه اخلاق و رفتار صحیح، تکیه می‌کرد و زمینه‌سازی ذهنی و روانی برای اجرای قوانین را در اولویت قرار می‌داد.

### کوتاه آمدن از آرمان‌های والا و پذیرش واقعیت موجود:

از دیگر دلایل واقعگرایی در شریعت اسلامی این است که این شریعت - در کنار اصرار شدیدی که به منظور نیل به آرمان‌های والا و بهترین صورت ممکن در اجرای احکام خود دارد - با بلندپروازی در فضای آرمانگرایی کاذب، چشمان خود را بر واقعیت‌های ملموس زندگی مردم نمی‌بندد، بلکه می‌بینم به سوی سرزمین واقعیت فرود می‌آید، تا به تبع این فرود واقعگرایانه، احکام فرعی آن قابلیت سازگاری و انطباق بیابند و بدینگونه مصالح بندگان رعایت شده و چرخ زندگی از حرکت باز نایستند.

برای این امر نمونه‌های فراوانی می‌توان ذکر نمود، از جمله:

اصل و واجب این است که حاکم تجاوزگر و ستم‌پیشه عزل گردد، اما با عنایت به قاعده اولویت‌سنجی و پذیرش زیان سبکتر از میان دو ضرر، و لزوم ترک مصلحت کم‌اهمیت‌تر، در صورتی که خلع حاکم به فتنه‌ای بزرگتر و زیانبارتر بینجامد، فقها ابقای وی را بلامانع و مجاز شمرده‌اند. بر همین اساس، از جمله قواعدی که آن را در فقه به عنوان «اصل» گرفته‌اند این است: زیان باید برطرف گردد، اما این قید را هم به آن افزوده‌اند که زیان با زیان از میان برداشته نمی‌شود، و نیز این قاعده که زیان سبک با زیان سنگین برطرف نمی‌شود و نباید به خاطر یک دستمال یک قیصری را به آتش کشید.

تغییر منکر با ابزار قدرت و به روش نظامی در صورتی که به وقوع منکری بزرگتر منجر شود، نیز از همین نوع است.

نمونه دیگر: اصل در شریعت این است که در راستای اجرای قانون شورا، امامت - یعنی: ریاست حکومت - از طریق اختیاری و بیعت عمومی صورت پذیرد. اما با این حال، شریعت به منظور جلوگیری از وقوع فتنه و مسدود ساختن باب هرج و مرج و نیز جلوگیری از معطل شدن امور مردم، امامت ناشی از قدرت و تسلط قهری را هم مجاز شمرده است. در این زمینه مشهور است که «**إمام غشوم خیر من فتنه** **تدوم**»: «حاکم خشمناک از آشوب و فتنه‌ای که ادامه داشته باشد، بهتر است».

نمونه دیگر: در مورد احراز هر کدام از منصب‌های امامت و قضاوت، اصل این است که فرد، فقیه و مجتهد بوده و خود بتواند احکام را از منابع آن استخراج کند. اما با گسترش تقلید و غلبه مذهبگرایی تنگناآفرین، فقها اجازه دادند که شخص مقلد هم دو منصب امامت و قضاوت را عهده‌دار گردد.

در این زمینه می‌توان به شرایط لازم برای عهده‌دار شدن مناصب یا مقام‌ها در دولت اسلامی که شیخ الاسلام ابن تیمیه آن‌ها را ذکر نموده است، اشاره کرد، آنجا که می‌گوید<sup>۲۲</sup>: ولایت یا سرپرستی امور دارای دو رکن می‌باشد: توانایی و امانتداری، همانگونه که در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ آسْتَفَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ [القصص: ۲۶].

«بهترین کسی که باید استخدام کنی، شخصی است که توانا و امانتدار باشد».

وی می‌گوید: توانایی در سرپرستی هر کاری برحسب همان امر است. مثلاً توانایی در فرماندهی جنگ به شجاعت قلب، تخصص نظامی، نیرنگ و فریب - چرا که جنگ نیرنگ است - و به توانایی داشتن در زمینه انواع مبارزه برمی‌گردد.

توانایی در قضاوت به دادگری مبتنی بر قوانین کتاب و سنت، و به توانایی در اجرای احکام برمی‌گردد. امانتداری هم به خداترسی، نفروختن آیات خداوند به بهای اندک و عدم هراس از مردم برمی‌گردد، و این سه ویژگی رفتاری، خصلت‌هایی هستند که خداوند در آیه ذیل آن‌ها را برای هر حاکمی لازم شمرده است:

﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا<sup>۲۳</sup> وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«ای مؤمنان! از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی که خداوند نازل کرده است، حکم نکند (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بی‌گمان کافرند».

این مدیر یا کارمندی است که مورد نظر شریعت اسلامی و هدف تربیت اسلامی است، اما آیا همیشه و برای هر منصبی فرد توانمند و امانتدار در دسترس خواهد بود؟؟

اینجا امام ابن تیمیه به سمت واقعیت پایین می‌آید و می‌گوید:

«گردآمدن توانایی و امانتداری در میان مردم، امری است نادر، از این رو عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «پروردگارا! من از سخت‌رویی و جسارت گنهکاران و ناتوانی نیک‌اندیشان و معتمدان به درگاہت شکایت می‌کنم». برای تصدی هر پست و مقامی واجب است که به تناسب همان پست فرد لایق‌تر و شایسته‌تر انتخاب گردد. لذا چنانچه دو نفر یکی تواناتر و دیگری امانتدار تعیین گردیدند، به تناسب همان پست و مقام، سودمندترین و کم‌زیان‌ترین آن‌ها در آن زمینه برگزیده خواهد شد. بر همین اساس، در فرماندهی جنگ‌ها فرد شجاع ناپرهیزکار بر فرد ضعیف و ناتوان اما امانتدار و درستکار مقدم خواهد بود. چنانکه از

۲۲- در کتابش: «السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية» ص: ۱۴ و ۱۵.

امام احمد در مورد دو فرمانده که یکی دلاور اما فاجر و دیگری درستکار اما ناتوان می‌باشد، سؤال شد که در جنگ با کدام یک از آن‌ها باید همراهی نمود؟ در پاسخ گفت: در مورد فاجر دلاور باید دانست که نیروی وی در خدمت مسلمانان و گناه وی متوجه خودش می‌باشد، اما درستکار ناتوان، نیکرفتاری وی برای خودش، و در مقابل ضعف و ناتوانی او به زیان مسلمانان خواهد بود، لذا در جنگ باید با دلاور ناپرهیزکار همراه شد. و پیامبر ﷺ هم فرموده‌اند: «این دین را خداوند با انسان فاجر پشتیبانی و تقویت می‌کند». در روایتی آمده است که فرمودند: «با گروه‌های فاقد اخلاق». و اگر فرد قوی، فاجر نبود دارای تقدم بوده و از فرد دیندارتر برای فرماندهی جنگ شایسته‌تر می‌باشد، البته وقتی که امکان واگذاری این مقام به وی ممکن باشد و جایش بیشتر به کسی داده نشده باشد»<sup>(۲۳)</sup>

از موارد مشابه که ابن تیمیه در همین زمینه از آن بحث نموده است، این است که از برخی علما سؤال شده است، هرگاه برای تصدی قضاوت جز عالمی فاسق و جاهلی دیندار یافته نشد، کدامیک مقدم خواهند بود؟ در پاسخ چنین عنوان کرده‌اند: چنانچه به علت گسترش فساد، دینداری بیشتر مورد نیاز بود، ملاک گزینش، دین خواهد بود، و اگر به دلیل پیچیدگی دادرسی، احساس نیاز به دانش قویتر بود، معیار گزینش، علم خواهد بود و در ادامه می‌گوید: بیشتر علما، خداوندش و دیندار را مقدم می‌دانند<sup>(۲۴)</sup>.

نکته جالب توجه این که می‌بینیم که شیخ الاسلام به امر بسیار حساس و ارزشمندی اشاره می‌کند و آن این که کوتاه آمدن از آرمانگرایی مطلوب و پذیرش حکم واقعیت موجود به معنای تن دادن به وضعیت تنزل یافته و پسندیدن آن و سکوت در مورد آن نیست، بلکه ضرورت دارد که به منظور دگرگون ساختن واقعیت نامطلوب و تبدیل آن به وضعیتی برتر و بهتر، همواره چشم‌ها تیزبین، گردن‌ها افراشته و همت‌ها در حال آماده‌باش کامل باشند، چرا که وضعیت اضطراری و شرایط قوق العاده نباید حالت استمرار و دوام بیابد و رحل اقامت بیفکند، بلکه لازم است به صورت تدریجی هم که شده با برنامه‌ریزی و مقدمه‌چینی حساب شده، وضعیت جامعه مسلمان را به روال عادل و منطقی خود بازگرداند. در همین زمینه شیخ چنین می‌گوید: «با این که واگذاری مدیریت‌ها به افراد نالایق در صورتی که شایسته‌ترین افراد موجود باشند، بنابه ضرورت جایز می‌باشد، اما با این حال تلاش در جهت بهبودبخشیدن به اوضاع، امری است لازم، تا آن که در نهایت، امور ضروری معیشت مردم از جمله مسأله مدیریت جامعه و مسایل مشابه سر و سامان یابند، همانگونه که بر شخص ورشکسته واجب است که برای پرداخت بدهی‌های خود تلاش نماید، هرچند که در این حالت فقط به مقدار توان فعلی‌اش، از وی مطالبه می‌گردد»<sup>(۲۴)</sup>.

۲۳- السیاسة الشرعية، ص ۱۶ و ۱۷.

۲۴- همان، ص ۲۰.

۲۵- همان منبع پیشین، ص ۲۱.

اموری دیگر و نمونه‌های فراوانی وجود دارند که واقعگرایی شریعت را به نمایش می‌گذارند. از جمله می‌توان به نظر اندیشمند پژوهشگر، ابن قیم اشاره نمود که چنین اظهار می‌دارد:

«در صورتی که حاکم برای تصدی امر قضاوت، جز به یک نفر قاضی فاقد شرایط لازم، دسترسی نداشت، نباید منطقه را بدون قاضی بگذارد و از تعیین وی صرف‌نظر کند، بلکه باید با اولویت‌بندی، شایسته‌ترین فرد موجود را به این کار بگمارد».

به همین شیوه، چنانچه در میان اهالی یک منطقه، فسق و عدم عدالت غالب باشد، در صورت عدم پذیرش شهادت برخی، به نفع یا به ضرر برخی دیگر، حقوق افراد پایمال و ضایع خواهد شد، در چنین حالتی شهادت بهترین فرد به نسبت آن محیط، قابل پذیرش خواهد بود.

مثال دیگر: در صورتی که حرام و شبهه رواج گسترده‌ای یافته باشند و حلال محض نایاب باشد، می‌توان به ترتیب آن را که به نظر پاکتر می‌آید و درجه حرام بودن آن کمتر است به کار گرفت.

نمونه دیگر این که چنانچه برخی زنان به حقوقی در زمینه‌های مالی، بدنی و یا حیثیتی بر برخی دیگر شهادت دهند، و محیط کاملاً زنانه و بدون حضور مردان باشد، همانند حمام‌ها و مراسم عروسی، شهادت افراد شاخص آن‌ها به ترتیب اولویت، قطعاً قابل پذیرش و استناد خواهد بود. و هیچگاه خداوند و پیامبرش ﷺ در چنین مواردی حقوق ستمدیدگان و اجرای دین خود را معطل نخواهند گذاشت. فراتر از این حتی خداوند در آخرین سوره نازل شده یادآور شده است که در قضیه وصیت، شهادت کفار در مورد مسلمانانی که در اثنای سفر فوت کرده‌اند، سندیت قضایی دارد<sup>(۲۶)</sup> و روشن است که نه کتاب و نه سنت هیچکدام این حکم را منسوخ نکرده‌اند و امت اسلامی هم بر حکمی خلاف آن اتفاق نکرده‌اند؛ و از شریعت اسلامی هم جز این انتظار نمی‌رود، چرا که شریعت به منظور تحقق بخشیدن به مصالح بندگان با توجه به شرایط مکانی، پایه‌گذاری شده است.

فرو نهادن حقوق بندگان خدا، به علت فقدان شرایط و اسباب آن قراردادها یعنی: دو شاهد مذکر، آزاد و عادل، چه مصلحتی برای آنان دارد؟ وقتی می‌پذیریم که در صورت عدم حضور مردان، شهادت دادن زنان اعتبار شرعی دارد و حکم صادره از سوی قاضی فاسق، در صورت نبود قاضی آگاه و دادگر، قابل اجرا خواهد بود، پس شهادت زنان، بردگان و کفار در صورت خالی بودن جامعه آنان از مردان، افراد آزاد و مسلمان چگونه مردود و ناپذیرفتنی خواهد بود<sup>(۲۷)</sup>؟

این است اسلام و این است واقعگرایی آن در هر زمینه‌ای از زمینه‌ها: تکلیف فوق طاق و ظالمانه برای مردم تعیین نمی‌کند، با رنج آفرینی آنان را به ستوه نمی‌آورد و آنان را به حرج و تنگنا دچار نمی‌سازد. می‌کوشد تا مردم را برای پیشرفت و صعود مهیا سازد و در عین حال وقتی دچار تنزل و هبوط شدند، آن‌ها

۲۶- اشاره به آیه ۱۰۶ سوره مائده می‌باشد. (مترجم)

۲۷- ن.ک به: «الفواکه العدیة فی المسائل المفیده فی الفقه الحنبلی» نوشته علامه: احمد بن محمد المنقور ج ۲، ص ۸۲ و ۸۳.



را به حال خود رها نمی‌سازد. اسلام مردم را سالم و نیرومند می‌خواهد، اما وقتی گرفتار بیماری شدند به معالجه آنان می‌پردازد و به حمایت‌شان می‌شتابد تا سلامتی خود را بازیافته و دوباره برخیزند. اسلام روش فطرت است و برنامه خداوند که در آن واقعگرایی و آرمانگرایی با هم پیوند می‌یابند.